

(ترجمه از اشعار دافق)

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| تو را در مام گشتم چون تو ایامی | میان مهرت لجان جانان تویت من |
| محل کرد ز تو که کرد خوانمان | و مسمی چون غرامی در وقت آن |
| هدیه رعنا در حذر که تو بنیاد | گفت بد و لوب آرد دل آرا |
| حال تو که در حد کمال است | کمال چون عهدهت به بیاد است |
| تو بدی نقص حیا بیکر تو | بدی به عیب از ما تا بر تو |
| چه بیند چون در بری در گذر آ | ز سر تا پا که در کون در دست |
| چو گل رخسار کوهها در گامی | چو باه خارده در تراب است |
| زینا به ملک می نه در آن | تو در محوین غم در صفای |
| عزایند از سر تا پا بر ما | بگش از همه ارسه در ما |

ز محبت دافق از زبان دار
نگردم از همه این اسرار اساک

ما کور ۱۰ دی ۱۳۴۷
میرزا